

Ensuring Commutative Justice in International Trade Law (With Particular Attention to the Provisions of the Convention on Contracts for the International Sale of Goods)

1. Mojtaba Horri*: Ph.D., Department of Criminal Law and Criminology, Arman Sazan Danesh Afarin Institute of International Sciences and Technologies. Email: mojtaba.horri4557@gmail.com (Corresponding Author)

ABSTRACT

This article examines the concept and mechanisms for ensuring commutative justice in international trade law, with particular emphasis on the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG). Commutative justice, as one of the fundamental principles governing commercial exchanges, seeks to ensure the relative equivalence of reciprocal performances and to prevent the realization of unjust enrichment for either party to a contract. Within the framework of the CISG, this principle is not expressly recognized under an independent title; nevertheless, its underlying rationale can be identified through concepts such as good faith, adaptation to surrounding circumstances, the right to avoid the contract in cases of fundamental breach, and the rules governing price reduction and damages. This study clarifies the concept of commutative justice within various legal traditions and analyzes the CISG's approach to the issue through an examination of relevant provisions, particularly those concerning defects in goods, non-conformity of goods, remedies available to the aggrieved party (including replacement of goods, repair, and price reduction), and the right to avoid the contract. Ultimately, the article evaluates the effectiveness of the mechanisms provided under the CISG in achieving commutative justice and discusses the principal challenges and possible solutions in this regard.

Keywords: *Commutative justice, international trade law, Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG), good faith, equivalence of performances, price reduction, avoidance of contract.*

How to cite: Horri, M. (2026). Ensuring Commutative Justice in International Trade Law (With Particular Attention to the Provisions of the Convention on Contracts for the International Sale of Goods). *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(4), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026

Revise Date: 17 May 2026

Accept Date: 24 May 2026

Initial Publish Date: 01 July 2026

Final Publish Date: 23 October 2026



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

تضمین عدالت معاوضی در حقوق تجارت بین الملل (با مذاقه در مقررات کنوانسیون بیع بین المللی کالا)

۱. مجتبی حری*: گروه حقوق جزا و جرم شناسی، موسسه علوم و فنون بین الملل آرمان سازان دانش افرین. پست الکترونیک: mojtaba.horri4557@gmail.com (نویسنده مسئول)

چکیده

این مقاله به بررسی مفهوم و سازوکارهای تضمین عدالت معاوضی در حقوق تجارت بین الملل، با تمرکز ویژه بر کنوانسیون بیع بین المللی کالا (CISG)، می پردازد. عدالت معاوضی، به عنوان یکی از اصول بنیادین در مبادلات تجاری، به دنبال اطمینان از برابری نسبی ارزش عوضین و جلوگیری از تحقق منفعت ناروا برای یکی از طرفین قرارداد است. در چارچوب CISG، این اصل به صورت مستقیم و با عنوان مستقلی مورد اشاره قرار نگرفته است؛ با این حال، از طریق مفاهیمی چون حسن نیت، سازگاری اوضاع و احوال، حق فسخ قرارداد در موارد نقض اساسی، و همچنین قواعد مربوط به تعدیل قیمت یا جبران خسارت، می توان رد پای این مفهوم را مشاهده کرد. این پژوهش ضمن تبیین مفهوم عدالت معاوضی در بسترهای حقوقی مختلف، رویکرد CISG به این موضوع را از طریق تحلیل مواد مرتبط، به ویژه مواد مربوط به عیوب کالا، عدم مطابقت کالا، راه های جبران (مانند جایگزینی کالا، تعمیر، کاهش قیمت)، و حق فسخ قرارداد، مورد بررسی قرار می دهد. در نهایت، مقاله به ارزیابی کارآمدی سازوکارهای پیش بینی شده در CISG برای تحقق عدالت معاوضی پرداخته و چالش ها و راهکارهای احتمالی را در این زمینه مطرح می سازد. واژگان کلیدی: عدالت معاوضی، حقوق تجارت بین الملل، کنوانسیون بیع بین المللی کالا (CISG)، حسن نیت، برابری عوضین، تعدیل قیمت، حق فسخ.

نحوه استناددهی: حری، مجتبی. (۱۴۰۵). تضمین عدالت معاوضی در حقوق تجارت بین الملل (با مذاقه در مقررات کنوانسیون بیع بین المللی کالا). پژوهش های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱(۴)، ۱۶-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵



مبادلات تجاری بین‌المللی، به‌ویژه در حوزه بیع کالا، ستون فقرات اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهند. در این میان، تضمین حقوق و منافع متقابل طرفین قرارداد، از جمله اصل بنیادین «عدالت معاوضی»، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عدالت معاوضی به این معناست که هر یک از طرفین قرارداد، در ازای مالی که می‌پردازد یا تعهدی که بر عهده می‌گیرد، ارزش متعارفی را دریافت کند و از تحقق سود ناروا برای طرف دیگر جلوگیری شود. این مفهوم، ریشه در اصول کلی حقوق قراردادها دارد و اغلب در نظام‌های حقوقی داخلی به رسمیت شناخته شده است. با ظهور و گسترش تجارت بین‌المللی، نیاز به ایجاد قواعد یکنواخت و کارآمد برای تنظیم این‌گونه معاملات بیش از پیش احساس شد. در همین راستا، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG) که در سال ۱۹۸۰ تدوین و از سال ۱۹۸۸ لازم‌الاجرا گردید، به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد حقوقی یکنواخت در این حوزه شناخته می‌شود. هدف اصلی CISG، فراهم آوردن چارچوبی روشن و قابل پیش‌بینی برای بیع بین‌المللی کالا و کاهش اختلافات ناشی از تفاوت قوانین ملی است.

با این حال، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا CISG به طور صریح و مستقیم به تضمین عدالت معاوضی پرداخته است؟ و اگر چنین نیست، سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در این کنوانسیون تا چه حد می‌توانند به تحقق این اصل کمک کنند؟ این مقاله درصدد است تا با بررسی مبانی نظری عدالت معاوضی و سپس تحلیل مواد مرتبط در CISG، به این پرسش‌ها پاسخ دهد. ما ابتدا به تبیین مفهوم عدالت معاوضی و جایگاه آن در حقوق قراردادها می‌پردازیم، سپس سازوکارهای موجود در CISG که می‌توانند به تحقق این عدالت کمک کنند (مانند حسن نیت، قواعد مربوط به عدم مطابقت کالا، تعدیل قیمت و حق فسخ) را مورد بحث و بررسی قرار داده و در نهایت، میزان کارآمدی این کنوانسیون را در تضمین عدالت معاوضی ارزیابی خواهیم کرد.

مفهوم عدالت معاوضی

عدالت معاوضی که در ادبیات حقوقی معادل «*Equitable Exchange*» یا «*Commutative Justice*» به کار می‌رود، یکی از اصول بنیادین در نظام حقوق قراردادهاست که به برابری نسبی عوضین و جلوگیری از تحقق زیاده‌روی یکی از طرفین بر دیگری در جریان مبادله می‌پردازد. این مفهوم ریشه در فلسفه حقوق ارسطویی دارد؛ جایی که عدالت معاوضی به معنای برقرار کردن تعادل در روابط خصوصی و جلوگیری از تحصیل منفعت نامتعارف تعریف می‌شود. در این نگاه، قرارداد زمانی عادلانه است که ارزش اقتصادی تعهدات طرفین متقارن باشد و هیچ‌یک از طرفین در نتیجه معامله، متحمل زیان نامتعارف یا برخوردار از سود ناروا نگردد. به‌ویژه در قراردادهایی که ماهیت معاوضی دارند، این تعادل به عنوان یکی از عناصر مشروعیت و کارآمدی قرارداد در نظر گرفته می‌شود و در بسیاری از نظام‌های حقوقی، حتی با وجود اصل آزادی قراردادها، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مورد حمایت قرار گرفته است (Eskini, 2018).

در حقوق قراردادها، عدالت معاوضی دو کارکرد اصلی دارد: نخست آنکه معیار سنجش تعادل اقتصادی قرارداد را فراهم می‌کند و دوم اینکه در صورت برهم خوردن این تعادل، توجیهی برای دخالت قانون یا داوری قضایی در جهت بازگرداندن تعادل فراهم می‌آورد. این مفهوم اگرچه در برخی نظام‌ها مانند حقوق کامن‌لا کمتر به صورت مستقیم مطرح شده، اما در بسیاری از نظام‌های حقوق نوشته مانند حقوق فرانسه و ایران، ظهورهای مشخصی دارد؛ از جمله نهادهایی چون غبن، خیار تدلیس، اشتباه بنیادین، اجبار، و حتی در سطحی محدودتر، لزوم رعایت حسن نیت در مذاکرات و اجرای قرارداد. این نهادها در واقع ابزارهایی هستند که قانون برای اطمینان از اینکه قرارداد بر مبنای نوعی تعادل نسبی و نه بر اساس سوءاستفاده از ضعف یا ناآگاهی یکی از طرفین شکل گرفته است، در اختیار متعاقدين قرار می‌دهد.

جایگاه عدالت معاوضی در نظریه عمومی قراردادها به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که تعادل قراردادی، عنصر پایداری روابط حقوقی و اعتماد طرفین به نظام معاملاتی را شکل می دهد. از دیدگاه اقتصادی، تعادل معاوضی مانع تخصیص غیربینه منابع و تقلب در معامله می شود و از منظر اجتماعی، به برقراری اعتماد و اخلاق در مبادلات کمک می کند. در بخش های مختلف حقوق قراردادها، رد پای این مفهوم به شکل قواعد الزام آور یا تکمیلی دیده می شود؛ به عنوان مثال، قاعده «لزوم انطباق مورد معامله با اوصاف اساسی» نوعی تضمین برای تحقق عدالت معاوضی است. یا در حقوق بین الملل خصوصی و اسناد یکسان ساز، مانند کنوانسیون بیع بین المللی کالا (CISG)، هرچند اصل عدالت معاوضی به صراحت بیان نشده، اما قواعد مربوط به عدم مطابقت کالا، حق کاهش قیمت و حق فسخ در صورت نقض اساسی، همگی ناظر بر حفظ تعادل اقتصادی قرارداد هستند (Bashiri, 2021).

عدالت معاوضی نه به معنای تساوی کامل ارزش های مبادله شده، بلکه به معنای جلوگیری از تفاوت فاحش و نامتعارف است. فلسفه حقوقی این مفهوم بر این نکته استوار است که قرارداد ذاتاً یک عمل ارادی و مبتنی بر رضایت است، اما رضایت زمانی معتبر است که در بستر شرایط منصفانه و عاری از تحمیل شکل گرفته باشد. بنابراین، هرگاه یکی از طرفین قرارداد از موقعیت برتر اطلاعاتی، اقتصادی یا اجتماعی خود برای تحمیل شرایط نامتعادل بهره ببرد، عدالت معاوضی نقض شده تلقی می شود. همین ایده، مبنای بسیاری از قواعد حمایتی در حقوق مصرف کنندگان، قراردادهای الحاقی و حتی نظریات جدیدی چون «تعادل اقتصادی قرارداد» در حقوق اروپایی است (Habibzadeh, 2019).

بنابراین، عدالت معاوضی از یک سو یک اصل فلسفی و اخلاقی در روابط خصوصی محسوب می شود و از سوی دیگر، یک مفهوم کارکردی در حقوق قراردادهاست که نظام حقوقی از آن برای تنظیم روابط معاوضی، جلوگیری از سوءاستفاده، و حمایت از مشروعیت قرارداد استفاده می کند. اهمیت این اصل در روابط داخلی و بین المللی روز به روز در حال گسترش است؛ زیرا پیچیدگی روابط تجاری و افزایش نابرابری اطلاعاتی میان طرفین، ضرورت بازتعریف نقش عدالت معاوضی را در تضمین مبادلات منصفانه و پایدار برجسته تر کرده است. اهمیت و ضرورت تحقق و تضمین عدالت معاوضی در حقوق قراردادها از آنجا ناشی می شود که قرارداد، در بنیادی ترین معنا، سازوکاری برای تنظیم مبادلات و تخصیص منصفانه منابع میان افراد و بنگاه هاست. نظام حقوقی هنگامی می تواند به کارآمدی، پایداری و اعتبار روابط قراردادی کمک کند که این مبادلات بر پایه نوعی تعادل نسبی میان تعهدات و منافع طرفین شکل گرفته باشد. اگرچه اصل آزادی قراردادها به افراد اجازه می دهد اراده خود را در تعیین مفاد توافق اعمال کنند، اما این آزادی زمانی عادلانه و مشروع تلقی می شود که در بستر تعادلی نسبی میان عوضین و بدون سوءاستفاده از ضعف یا نابرابری اطلاعاتی یکی از طرفین برقرار شده باشد. بدین ترتیب، عدالت معاوضی نه تنها یک اصل اخلاقی یا فلسفی، بلکه یک ضرورت عملی برای تضمین صحت، ثبات و مشروعیت قراردادهاست (Darabpour, 2021).

تضمین عدالت معاوضی از این جهت ضرورت دارد که قراردادها در بسترهای واقعی، غالباً میان اشخاصی با قدرت اقتصادی یا اطلاعاتی متفاوت منعقد می شوند. این تفاوت ها می تواند شرایطی ایجاد کند که یکی از طرفین با تحمیل شروط ناعادلانه، سودی نامتعارف به دست آورد یا طرف دیگر دچار زیان غیرقابل پیش بینی شود. بدون حمایت حقوقی از عدالت معاوضی، روابط قراردادی به بستری برای سوءاستفاده، تحمیل و بی ثباتی تبدیل می شود و این امر نه تنها موجب افزایش دعاوی و اختلافات می گردد، بلکه اعتماد عمومی به نظام حقوقی و امنیت اقتصادی معاملات را نیز تضعیف می کند. عدالت معاوضی در واقع نقش «تنظیم گر» قدرت میان طرفین قرارداد را ایفا می کند و مانع آن می شود که قرارداد، از یک ابزار همکاری، به ابزاری برای سلطه یا سوءاستفاده تبدیل شود.

از منظر اقتصادی نیز تحقق عدالت معاوضی، نقش مهمی در بهینه‌سازی تخصیص منابع ایفا می‌کند. وقتی یکی از طرفین قراردادی با تحمیل شرایط نامتوازن، منفعتی ناموجه کسب کند، منابع اقتصادی در جهت نادرست هدایت می‌شوند و انگیزه‌ها برای رفتار کارآمد کاهش می‌یابد. برای مثال، تولیدکننده‌ای که بتواند کالای نامعیوب را با قیمت کالای سالم بفروشد، انگیزه‌ای برای بهبود کیفیت نخواهد داشت و مصرف‌کننده نیز به دلیل عدم اعتماد، مشارکت خود در مبادلات را کاهش می‌دهد. این عدم تعادل، بازار را دچار شکست کرده و هزینه‌های اجتماعی بالایی بر جامعه تحمیل می‌کند. از این رو، تحقق عدالت معاوضی نه تنها از منظر اخلاقی، بلکه از دیدگاه اقتصادی نیز شرط کارآمدی و پایداری نظام مبادلاتی است (Safaei & Ghasemzadeh, 2020).

در بعد اجتماعی و حقوقی، عدالت معاوضی از آن جهت اهمیت دارد که اعتماد عمومی به روابط قراردادی و احساس امنیت اقتصادی را تقویت می‌کند. وقتی افراد بدانند که نظام حقوقی از آنان در برابر شرایط ناعادلانه حمایت می‌کند، با اطمینان بیشتری اقدام به معامله می‌کنند و این امر به افزایش مشارکت اقتصادی و رشد تجارت منجر می‌شود. در مقابل، نبود سازوکارهای مؤثر برای تضمین این عدالت، می‌تواند به کاهش اعتماد، افزایش ریسک‌های قراردادی و در نهایت رکود در فعالیت‌های تجاری منجر شود. به همین دلیل است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، حتی با پذیرش اصل آزادی اراده، قواعد تکمیلی و آمره متعددی برای تضمین تعادل قراردادی پیش‌بینی شده است؛ از جمله نهادهایی مانند خیار غبن، قواعد مربوط به تدلیس، اشتباه بنیادین، حسن نیت، و در نظام‌های بین‌المللی، شروط مربوط به عدم مطابقت کالا و حق کاهش قیمت.

ضرورت تضمین عدالت معاوضی همچنین در بستر روابط پیچیده و مدرن اقتصادی بیشتر احساس می‌شود. با گسترش تجارت الکترونیک، قراردادهای الحاقی، و تفاوت‌های فاحش اطلاعاتی میان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، خطر از بین رفتن تعادل معاوضی افزایش یافته است. نظام حقوقی ناگزیر است سازوکارهایی برای جلوگیری از تحمیل شرایط ناعادلانه فراهم آورد تا در فضایی شفاف و منصفانه، انتخاب و رضایت واقعی طرفین محقق شود. عدالت معاوضی در اینجا نه به معنای برابری مطلق، بلکه به معنای جلوگیری از تفاوت‌های فاحش و غیرمنطقی است؛ تفاوت‌هایی که اگر اصلاح نشوند، می‌توانند اراده طرف زیان‌دیده را مخدوش کرده و اعتبار حقوقی قرارداد را زیر سؤال ببرند (Katouzian, 2020).

در نهایت، می‌توان گفت عدالت معاوضی به عنوان یکی از عناصر زیربنایی نظریه عمومی قراردادهای، نقش مهمی در تضمین سلامت، توازن و اعتماد در مبادلات ایفا می‌کند. بدون رعایت این اصل، قرارداد از جایگاه سازوکار همکاری و مبادله منصفانه خارج شده و به ابزاری برای کسب منفعت ناعادلانه تبدیل می‌شود. از این رو، تحقق و تضمین عدالت معاوضی یک ضرورت اساسی برای اعتبار قراردادهای، حفظ تعادل اقتصادی، ترویج اعتماد اجتماعی و حمایت از کارکرد اقتصادی نظام حقوقی است؛ ضرورتی که با افزایش پیچیدگی روابط تجاری در عصر حاضر، بیش از گذشته اهمیت یافته است.

اهمیت و ضرورت تضمین عدالت معاوضی در حقوق تجارت بین‌الملل

در عرصه پویا و پیچیده تجارت بین‌الملل، که مرزها و نظام‌های حقوقی گوناگون در آن تلاقی می‌کنند، مفهوم «عدالت معاوضی»، جایگاهی حیاتی یافته و تضمین آن به یکی از ضرورت‌های بنیادین برای حفظ ثبات، اعتبار و کارآمدی مبادلات فرامرزی تبدیل شده است. حقوق تجارت بین‌الملل، خود به مثابه ستون فقرات روابط اقتصادی جهانی، نیازمند اصولی است که نه تنها جریان روان تجارت را تسهیل کند، بلکه از تحقق منفعت نامتعارف و زیاده‌روی یکی از طرفین بر دیگری در قراردادهای تجاری جلوگیری نماید. اهمیت این اصل در آنجاست که

ماهیت بین المللی این معاملات، طرفین را در معرض ریسک ها و چالش های حقوقی، فرهنگی و اقتصادی متفاوتی قرار می دهد که می تواند زمینه ساز بروز نابرابری های فاحش در تعهدات و منافع طرفین باشد.

ضرورت تضمین عدالت معاوضی در تجارت بین الملل از چند منظر قابل بررسی است. نخست، تنوع نظام های حقوقی حاکم بر قراردادهای بین المللی، خود می تواند به نابرابری تفسیر و اجرای قواعد منجر شود. در غیاب یک نظام حقوقی واحد و فراگیر، طرفین ممکن است با اتکا به برداشت های متفاوت از مفاهیم حقوقی، یا با استفاده از نقاط ضعف قانونی در حوزه قضایی خاص، به منافع نامشروع دست یابند. عدالت معاوضی به عنوان یک اصل کلی حقوقی، می تواند به عنوان معیاری فراملی عمل کرده و چارچوبی برای ارزیابی منصفانه تعهدات طرفین فراهم آورد، فارغ از اینکه کدام نظام حقوقی خاص بر قرارداد حاکم است. این اصل، نیاز به ایجاد قواعد حمایتی را که از منافع طرف ضعیف تر در مقابل طرف قوی تر محافظت کنند، برجسته می سازد (McKendrick, 2017).

دوم، تفاوت های فاحش در قدرت اقتصادی، اطلاعاتی و چانه زنی میان طرفین در تجارت بین الملل، زمینه را برای بروز نابرابری های معاوضی فراهم می آورد. شرکت های چندملیتی بزرگ در مقابل تولیدکنندگان کوچک یا توزیع کنندگان نوپا، از توانایی بیشتری در تحمیل شروط قراردادی برخوردارند. بدون سازوکارهای تضمین کننده عدالت معاوضی، این قدرت می تواند به سوءاستفاده و ایجاد قراردادهایی منجر شود که تنها به نفع طرف قدرتمندتر است. ابزارهایی چون قواعد مربوط به قراردادهای الحاقی، شروط ناعادلانه، و تفسیر به نفع طرف ضعیف تر [Contra Proferentem]، همگی تلاش هایی در جهت حفظ تعادل معاوضی و جلوگیری از بهره برداری ناروا از این نابرابری ها هستند.

سوم، ماهیت بین المللی دعاوی تجاری و هزینه های بالای دادرسی و داوری، بسیاری از طرفین، به ویژه اشخاص کوچک تر، را از پیگیری حقوق خود باز می دارد. این وضعیت، طرف قدرتمندتر را تشویق می کند تا با اتکا به این موانع، شروط نامتعارف و ناعادلانه را بر طرف دیگر تحمیل کند. تضمین عدالت معاوضی از طریق ایجاد قواعد روشن و کارآمد در مورد فسخ، تعدیل، یا جبران خسارت در شرایطی که تعادل قرارداد بر هم خورده است، می تواند تا حدی این نابرابری دسترسی به عدالت را جبران کرده و اطمینان حاصل کند که قراردادها صرفاً به دلیل موانع اجرایی، به بستری برای بی عدالتی تبدیل نمی شوند.

چهارم، قوانین و کنوانسیون های بین المللی، مانند کنوانسیون بیع بین المللی کالا، با وجود تأکید بر اصل آزادی قراردادهای، تلاش کرده اند تا از طریق سازوکارهای مختلف، به تحقق عدالت معاوضی کمک کنند. هرچند که این کنوانسیون به صراحت از «عدالت معاوضی» نام نمی برد، اما قواعد آن در خصوص عدم انطباق کالا، حق کاهش قیمت، حق فسخ در صورت نقض اساسی، و مسئولیت جبران خسارت، همگی در جهت حفظ نوعی تعادل اقتصادی و جلوگیری از تحمیل زیان ناروا به یکی از طرفین گام برمی دارند. همچنین، اصل حسن نیت که در بسیاری از این اسناد مورد تأکید قرار گرفته، می تواند به عنوان یک راهنما برای تفسیر منصفانه قراردادهای و جلوگیری از سوءاستفاده از حقوق قراردادی عمل کند (Said, 2020).

در نهایت، اهمیت و ضرورت تضمین عدالت معاوضی در حقوق تجارت بین الملل، در ایجاد بستری امن، قابل پیش بینی و منصفانه برای مبادلات جهانی نهفته است. این اصل، ابزاری حیاتی برای مشروعیت بخشی به قراردادهای تجاری، ارتقاء اعتماد میان طرفین، و تضمین پایداری روابط اقتصادی در سطح جهانی است. نظام حقوق تجارت بین الملل، با تکیه بر مفاهیم و قواعدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناظر بر حفظ تعادل معاوضی هستند، تلاش می کند تا از تبدیل شدن تجارت به عرصه زور و سوءاستفاده جلوگیری کرده و فضایی را برای رقابت منصفانه و همکاری سازنده فراهم آورد.

حقوق تجارت بین‌الملل، در اساس، بر پایه‌هایی چون آزادی اراده طرفین، قطعیت معاملات، و تسهیل جریان سرمایه و کالا بنا شده است. با این حال، تجربه نشان داده است که اتکای صرف به این اصول، بدون در نظر گرفتن بسترهای نابرابر اقتصادی، اطلاعاتی و حقوقی، می‌تواند به نتایج ناعادلانه‌ای منجر شود که اعتبار و پایداری خود نظام تجارت بین‌الملل را به چالش می‌کشد. «عدالت معاوضی»، در این چارچوب، نه به عنوان یک مفهوم آرمان‌گرایانه صرف، بلکه به مثابه یک ضرورت عملی و استراتژیک برای بقای نظام مزبور مطرح می‌شود (DiMatteo, 2014).

باید افزود که در مسیر تحقق و تضمین عدالت معاوضی در عرصه حقوق تجارت بین‌الملل، چالش‌های بنیادینی مطرح است که نمی‌توان از آن‌ها غافل ماند. عمده این چالش‌ها را می‌توان عبارت دانست از:

کثرت‌گرایی حقوقی [Legal Pluralism] و تفسیرپذیری: یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، وجود نظام‌های حقوقی متنوع و گاه متضاد در سطح جهان است. هر نظام حقوقی، تعاریف و رویکردهای متفاوتی نسبت به مفاهیمی چون «شرط ناعادلانه»، «غبن»، یا «حسن نیت» دارد. این تفاوت‌ها، به‌ویژه در قراردادهای پیچیده بین‌المللی که ممکن است تحت حاکمیت چندین قانون (مانند قانون محل انعقاد، قانون محل اجرای تعهد، یا قانون انتخاب‌شده توسط طرفین) قرار گیرند، اجرای یک معیار واحد برای سنجش عدالت معاوضی را دشوار می‌سازد. در چنین شرایطی، «حقوق بین‌الملل خصوصی» و «داوری‌های تجاری بین‌المللی» نقش حیاتی در ایجاد وحدت رویه یا حداقل سازگاری میان تفاسیر ایفا می‌کنند.

نابرابری ساختاری قدرت: در اقتصاد جهانی، عدم تقارن اطلاعاتی و قدرت چانه‌زنی امری فراگیر است. شرکت‌های بزرگ چندملیتی، با در اختیار داشتن منابع حقوقی و اطلاعاتی گسترده، قادرند قراردادهایی با شروط غالباً یک‌طرفه تنظیم کنند. این امر، به‌ویژه در حوزه «قراردادهای استاندارد» [Standard-form contracts] یا «قراردادهای الحاقی» [Adhesion contracts] که طرف ضعیف‌تر فرصت چندانی برای مذاکره یا اصلاح شروط ندارد، تشدید می‌شود. ابزارهایی مانند «قانون‌گذاری حمایتی» یا «تفسیر قضایی به نفع مصرف‌کننده/طرف ضعیف» در حقوق داخلی، در عرصه بین‌المللی با چالش‌های اجرایی بیشتری روبه‌رو هستند، چرا که اراده طرفین (قانون حاکم) اغلب بر هرگونه مداخله حمایتی اولویت می‌یابد.

ماهیت غیرمتمرکز و رضایی حقوق تجارت بین‌الملل: برخلاف حقوق داخلی، حقوق تجارت بین‌الملل اغلب بر پایه رضایت طرفین شکل می‌گیرد (مانند قوانین آنسیترال، کنوانسیون‌های بین‌المللی که صرفاً در صورت تصویب لازم‌الاجرا می‌شوند، یا داوری‌های تجاری). این امر، یعنی «اصل حاکمیت اراده»، اگرچه برای انعطاف‌پذیری ضروری است، اما می‌تواند مداخله برای تضمین عدالت معاوضی را محدود کند. دادگاه‌ها و داوران تنها در صورتی به موضوع عدالت معاوضی ورود می‌کنند که یا صراحتاً در قرارداد پیش‌بینی شده باشد، یا به صورت یک اصل کلی حقوقی پذیرفته شده باشد، یا در قالب قواعد آمره [Mandatory rules] ناشی از نظم عمومی بین‌المللی [International public policy] قابل اعمال باشد.

هزینه‌ها و پیچیدگی‌های حل و فصل اختلافات: همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، فرایند حل و فصل اختلافات در سطح بین‌المللی، چه از طریق دادگاه‌ها و چه داوری، پرهزینه، زمان‌بر و پیچیده است. این امر خود مانعی برای پیگیری دعاوی مبتنی بر نابرابری معاوضی توسط طرف‌های کوچک‌تر محسوب می‌شود. این وضعیت، می‌تواند به ایجاد نوعی «کژکارکردی سیستمی» [Systemic Dysfunction] منجر شود که در

آن، طرف قوی‌تر، با آگاهی از موانع موجود برای طرف ضعیف، تمایل کمتری به رعایت عدالت در تنظیم و اجرای قراردادهای نشان می‌دهد (DiMatteo et al., 2014).

با وجود این چالش‌ها، می‌توان راهکارها و سازوکارهایی نیز برای تضمین عدالت معاوضی در نظر گرفت، به شرح زیر:

توسعه و کاربرد اصول کلی حقوقی: اصول کلی حقوقی مانند «حسن نیت»، «منع سوءاستفاده از حق»، و «عدم اضرار ناروا» می‌توانند به عنوان پشتوانه‌ای برای اعمال عدالت معاوضی عمل کنند. کنوانسیون‌هایی مانند کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، هرچند به صراحت از «عدالت معاوضی» سخن نمی‌گویند، اما مفاهیمی چون «نقض اساسی قرارداد» یا «حسن نیت در رفتار تجاری» را در خود جای داده‌اند که می‌توانند در تحلیل منصفانه قراردادهای مورد استفاده قرار گیرند. دیوان‌های داوری بین‌المللی نیز در برخی آراء خود، به اصول کلی حقوقی برای تعدیل یا تفسیر منصفانه قراردادهای استناد کرده‌اند.

استفاده از نهادهای داوری و حقوق تطبیقی: داوری تجاری بین‌المللی، به دلیل انعطاف‌پذیری بیشتر نسبت به دادگاه‌های دولتی، بستر مناسب‌تری برای اعمال مفاهیم عدالت‌محور فراهم می‌کند. داوران، با تکیه بر دانش حقوق تطبیقی و توانایی در استناد به «قواعد غیرمکتوب» یا «اصول حقوقی مشترک»، قادرند در مواردی که سکوت قانون حاکم یا محدودیت‌های آن مانع است، به راهکارهای منصفانه‌تری دست یابند. همچنین، تدوین و تصویب «قوانین مدل» [Model Laws] توسط نهادهای فراملی، تلاشی برای همگرایی و ایجاد چارچوب‌های مشترک و عادلانه در حقوق تجارت بین‌الملل است.

شفافیت و استانداردسازی اطلاعات: افزایش شفافیت در مورد کالاها، خدمات، و شرایط قراردادهای، به‌ویژه در عصر دیجیتال، می‌تواند به کاهش نابرابری اطلاعاتی کمک کند. پلتفرم‌های آنلاین، استانداردهای رتبه‌بندی، و الزامات افشای اطلاعات، ابزارهایی برای توانمندسازی طرف ضعیف‌تر و امکان اتخاذ تصمیمات آگاهانه‌تر هستند.

تقویت قواعد حمایتی در حوزه خاص: در برخی حوزه‌های خاص تجارت بین‌الملل، مانند تجارت با مصرف‌کنندگان، یا سرمایه‌گذاری‌های خرد، نیاز به قواعد حمایتی قوی‌تر احساس می‌شود. این قواعد می‌توانند شامل محدودیت‌هایی بر شروط استاندارد، الزامات خاص برای افشای اطلاعات، یا تسهیل دسترسی به سازوکارهای حل اختلاف باشند.

آموزش و آگاهی‌بخشی: افزایش آگاهی طرفین، به‌ویژه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، در مورد حقوق و تعهدات خود، و همچنین در مورد سازوکارهای حقوقی موجود برای تضمین عدالت معاوضی، امری ضروری است. این امر می‌تواند از طریق اتاق‌های بازرگانی، سازمان‌های بین‌المللی، و مشاوران حقوقی تخصصی صورت پذیرد.

از منظر تحلیلی می‌توان گفت تضمین عدالت معاوضی در حقوق تجارت بین‌الملل، چالش‌برانگیز اما اجتناب‌ناپذیر است. این اصل، نه تنها به عنوان یک معیار اخلاقی، بلکه به مثابه یک مؤلفه کلیدی برای تضمین مشروعیت، کارآمدی و پایداری نظام اقتصادی جهانی عمل می‌کند. غلبه بر موانع ناشی از کثرت‌گرایی حقوقی، نابرابری قدرت، و ماهیت رضایی حقوق بین‌الملل، نیازمند رویکردی چندوجهی است که هم از اصول کلی حقوقی و هم از سازوکارهای عملی و نهادی بهره‌برد. در نهایت، موفقیت در این مسیر، به تعادل میان نیاز به آزادی اراده طرفین و ضرورت حفظ یکپارچگی و عدالت در مبادلات اقتصادی جهانی بستگی دارد (Enderlein & Massimo, 2014).

جایگاه عدالت معاوضی و تضمین آن در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰) یکی از مهم‌ترین اسناد یکسان‌ساز حقوق تجارت بین‌الملل است که با هدف افزایش قابلیت پیش‌بینی و تسهیل تجارت فرامرزی تدوین شده است. با وجود این، هدف پنهان اما اساسی کنوانسیون، ایجاد تعادلی منصفانه میان منافع فروشنده و خریدار است؛ تعادلی که از آن با عنوان «عدالت معاوضی» یاد می‌شود. نکته کلیدی آن است که این کنوانسیون، هرچند واژه «عدالت» یا «عدالت معاوضی» را به صراحت به کار نمی‌برد، اما تقریباً تمام سازوکارهای بنیادی آن به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تعادل اقتصادی و قراردادی را تضمین کنند (Felemegas, 2014).

باید توجه داشت که در حقوق قراردادهای، عدالت معاوضی به عنوان اصلی بنیادین، بر لزوم برابری نسبی ارزش عوضین و جلوگیری از تحقق منفعت ناروا تأکید دارد و اگرچه اصل آزادی قراردادهای حاکم است، این اصل با محدودیت‌هایی مواجه است که مفاهیمی چون فورس ماژور، غبن و تدلیس را در بر می‌گیرد. در چارچوب کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، این اصل به صورت مستقل مورد اشاره قرار نگرفته، اما از طریق اصل کلیدی «حسن نیت» ماده ۷ که به عنوان اصل راهنما عمل می‌کند، به طور غیرمستقیم مورد توجه قرار گرفته است. سازوکارهای متعددی در CISG به تحقق این عدالت کمک می‌کنند؛ از جمله، قواعد مربوط به «انطباق کالا» (مواد ۳۵ و ۳۶) که شرایط لازم برای مطابقت کالا با قرارداد را تعیین کرده و پیامدهای عدم انطباق آن را با ارائه حق «کاهش قیمت» (ماده ۵۰) یا حق «فسخ قرارداد» (مواد ۲۵، ۴۹ و ۶۴) در موارد نقض اساسی، مد نظر قرار می‌دهد. همچنین، قواعد کلی «جبران خسارت» (ماده ۷۴) در پی آن است که طرف زیان‌دیده را به وضعیت پیش از وقوع نقض بازگرداند. با این وجود، کنوانسیون به صراحت به موضوع «تغییر اوضاع و احوال پیش‌بینی نشده» [Hardship] نپرداخته و تنها در ماده ۷۹ به موانع خارجی [Force Majeure] اشاره دارد که این امر یکی از چالش‌های کنوانسیون محسوب می‌شود؛ هرچند که رویه قضایی و داوری بین‌المللی در تفسیر مواد و ارزیابی کارآمدی این سازوکارها، به‌ویژه در جهت حفظ تعادل معاوضی، نقش بسزایی ایفا کرده است (Gazzini, 2015).

بر این اساس، هرچند عدالت معاوضی و تحقق و تضمین آن به صراحت، در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به کار نرفته، اما تضمینات و بایسته‌های لازم‌الرعايه که در نهایت، این اصل را تحقق می‌بخشند و تضمین می‌کنند، در این کنوانسیون به رسمیت شناخته شده‌اند و در واقع، در پرتو این موارد است که می‌توان بحث از رویکرد این کنوانسیون به عدالت معاوضی نمود. در ادامه، این موارد بررسی می‌شوند:

سه سنگ‌بنای اصلی کنوانسیون، نقش هسته‌ای در ایجاد عدالت معاوضی ایفا می‌کنند: اصل حمایت از انتظارات مشروع طرفین، اصل حسن نیت و اصل تعادل ریسک و تعهد. یکایک این موارد، در ادامه، بررسی می‌شوند.

اصل حمایت از انتظارات مشروع طرفین [Legitimate Expectations]

کنوانسیون، بر تعهدات «قابل پیش‌بینی»، «معقول» و «منطبق با رفتار تجاری معمول» تأکید دارد. این یعنی طرفین باید آنچه منصفانه انتظار می‌رود، دریافت کنند. این اصل بیان می‌کند که هر طرف باید آنچه را که به طور معقول از قرارداد انتظار دارد، دریافت کند و نظام حقوقی باید از این انتظارات عقلایی حمایت کرده و مانع خدشه‌دار شدن آن‌ها شود.

مبنای نظری این اصل بر سه پایه استوار است:

امنیت حقوقی به این معنا که طرفین باید بتوانند بدون بیم از تغییرات غیرقابل پیش‌بینی، بر مفاد قرارداد تکیه کنند.

وفای به عهد و الزام قراردادی که مطابق آن، تعهدات قراردادی فقط زمانی معنا دارند که طرفین بدانند انتظاراتشان مورد حمایت است.

عدالت معاوضی که بر اساس آن، طرف قرارداد باید همان ارزش اقتصادی و حقوقی را که از قرارداد انتظار داشته، دریافت کند. باید گفت بسیاری از مفاهیم آشنا در حقوق قراردادها مانند حسن نیت، نقض اساسی، لزوم اجرای قرارداد، خسارت قابل پیش‌بینی و ممنوعیت سوءاستفاده از حق، همگی کارکردی در مسیر حمایت از انتظارات مشروع دارند. اگرچه کنوانسیون، اصطلاح «انتظارات مشروع» را به صراحت به کار نبرده، اما ساختار آن از ابتدا تا انتها بر این اصل بنا شده است. مهم‌ترین جلوه‌های آن عبارت‌اند از:

ماده ۷(۱): «تفسیر کنوانسیون باید با رعایت حسن نیت در تجارت بین‌الملل انجام شود.»

این یعنی:

- داور یا قاضی باید انتظارات معقول طرفین را مبنا قرار دهد.
 - حسن نیت نقش مکانیسمی برای جلوگیری از رفتار غیرقابل انتظار و غافلگیرکننده دارد.
- ماده ۸: «رفتار و اظهارات طرفین باید از دید یک شخص متعارف در همان شرایط تفسیر شود.» این دقیقاً همان معیار انتظارات مشروع است. قواعد انطباق کالا: ماده ۳۵ کنوانسیون، روشن‌ترین مصداق حمایت از انتظارات مشروع خریدار است. مطابق این ماده، «کالا باید متناسب با هدف معمول، مناسب برای هدف خاص اعلام‌شده، مطابق با نمونه یا مدل ارائه‌شده و دارای بسته‌بندی متعارف باشد.» در واقع، این موارد، «انتظارات معقول و قراردادی» خریدار را تضمین می‌کند (Zeller, 2013).

اصل حسن نیت [Good Faith]

حسن نیت در تفسیر کنوانسیون، نقش تعدیل‌کننده دارد و مانع رفتارهای سوءاستفاده‌گرانه می‌شود. اصل حسن نیت یکی از اصول بنیادین و فراگیر در حقوق قراردادهاست که در بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده است. این اصل بر این ایده استوار است که طرفین قرارداد باید هنگام مذاکره، انعقاد، اجرا و حتی پس از اجرای قرارداد، با صداقت، انصاف و همکاری رفتار کنند. حسن نیت مفهومی چندوجهی است و می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- صداقت: عدم فریب، عدم ارائه اطلاعات نادرست، و رفتار مطابق با حقیقت.
- انصاف: رعایت منافع طرف مقابل در حد متعارف، عدم سوءاستفاده از موقعیت یا حقوق قراردادی.
- همکاری: تلاش برای دستیابی به هدف مشترک قرارداد، رفع موانع و کمک به طرف مقابل در اجرای تعهداتش.
- عدم تبعیض: رفتار یکسان با طرفین در شرایط مشابه.

مبانی و اهداف اصل حسن نیت نیز عبارت‌اند از:

ایجاد اعتماد و اطمینان: حسن نیت، بستری برای ایجاد اعتماد متقابل بین طرفین فراهم می‌کند که برای شکل‌گیری و بقای روابط قراردادی ضروری است.

کاهش دعاوی: رفتارهای منصفانه و صادقانه از بروز اختلافات و نیاز به مراجعه به دادگاه یا داوری می‌کاهد.

تکمیل اجرای قرارداد: گاهی اوقات، جزئیات اجرای قرارداد به صراحت در متن قید نشده است. حسن نیت، خلأهای قراردادی را با انتظارات عرفی و منصفانه پر می‌کند.

جلوگیری از سوءاستفاده از حقوق: این اصل مانع از آن می‌شود که طرفین از حقوق قانونی یا قراردادی خود به شکلی ناعادلانه یا خلاف مقصود اولیه استفاده کنند.

حفظ تعادل قراردادی: حسن نیت به حفظ توازن اقتصادی و انصاف در قرارداد کمک می‌کند، به‌ویژه در برابر تغییرات پیش‌بینی‌نشده یا رفتارهای فرصت‌طلبانه (Zeller, 2013).

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، یکی از مهم‌ترین اسناد حقوق تجارت بین‌الملل است که به طور گسترده‌ای اصل حسن نیت را در خود جای داده است. اگرچه کنوانسیون، این اصل را مانند برخی حقوق داخلی، یک «اصل کلی» مستقل برای تمام جنبه‌های قرارداد تلقی نمی‌کند، اما آن را به صورت صریح در بخش تفسیر و اجرا گنجانده و مفاهیم متعددی در سراسر کنوانسیون بر اساس آن بنا شده‌اند. جلوه‌های توجه کنوانسیون به این اصل را می‌توان عبارت دانست از:

حسن نیت در تفسیر و اجرای کنوانسیون: ماده ۷(۱) کنوانسیون به صراحت بیان می‌دارد: «در تفسیر این کنوانسیون، توسل به اصول کلی که این کنوانسیون بر آن استوار است، مورد نظر قرار خواهد گرفت. رعایت حسن نیت در تجارت بین‌الملل، اصل اساسی این کنوانسیون است.» این ماده دو پیامد کلیدی دارد:

حسن نیت به عنوان اصل تفسیری: هرگاه ابهامی در مفاد کنوانسیون وجود داشته باشد، باید با توجه به اصل حسن نیت تفسیر شود. این بدان معناست که تفسیری که منجر به رفتار ناعادلانه یا غیرمنصفانه شود، مردود است.

حسن نیت به عنوان اصل حاکم بر رفتار طرفین: این اصل، تکالیف و حقوق طرفین را در فرایند انعقاد و اجرای قرارداد شکل می‌دهد. طرفین باید در کلیه مراحل، از جمله مذاکرات، اعلام نواقص، اعلام فسخ، و جبران خسارت، با حسن نیت رفتار کنند.

حسن نیت در مذاکرات و انعقاد قرارداد: اگرچه ماده ۸ کنوانسیون، مستقیماً به حسن نیت اشاره نمی‌کند، اما رویکرد آن بر مبنای حسن نیت استوار است: «اظهارات و رفتار یک طرف باید بر اساس درک طرف دیگر از آن، و با توجه به شرایط، تفسیر شود.»

این رویکرد، که بر «درک طرف مقابل» تأکید دارد، با روح حسن نیت همخوانی دارد. طرفین نباید سعی کنند طرف دیگر را با اظهارات مبهم یا رفتارهای فریبنده به انعقاد قراردادی که منافعش را تأمین نمی‌کند، وادار کنند (Treitel, 2013).

حسن نیت و مفاهیم مرتبط در طول اجرای قرارداد: بسیاری از قواعد کنوانسیون، کارکردهای عملی حسن نیت را منعکس می‌کنند:

انطباق کالا (ماده ۳۵): الزام فروشنده به ارائه کالایی که «متناسب با هدف معمول یا هدف اعلام‌شده» و «از نظر کیفیت، بسته‌بندی، کمیت و مشخصات به طور معقول قابل انتظار» باشد، بیانگر تحقق انتظارات مشروع خریدار است که این خود با حسن نیت گره خورده است.

حق فسخ قرارداد (ماده ۴۹ و ۶۴): فسخ تنها در صورت «نقض اساسی» مجاز است. ماده ۲۵، نقض اساسی را «نقضی که طرف متضرر را از آنچه حق داشت بر اساس قرارداد انتظار داشته باشد، محروم کند» تعریف کرده است. این تعریف، مستقیماً با مفهوم انتظار مشروع و رفتار منصفانه مرتبط است.

جبران خسارت (ماده ۷۴): مسئولیت زیان، محدود به خسارات «متعارف و قابل پیش‌بینی» است. این قاعده نیز مانع از آن می‌شود که طرف نقض‌کننده، به دلیل رفتارهای غیرمنتظره یا ناعادلانه، با مسئولیت‌های سنگین روبه‌رو شود.

فرصت جبران (ماده ۳۷ و ۴۸): حق فروشنده برای رفع نواقص کالا، حتی پس از موعد مقرر، مانع از فسخ زودهنگام و غیرمنصفانه قرارداد می‌شود و به طرفین فرصت می‌دهد تا به نتیجه مطلوب دست یابند، که این نیز در راستای حسن نیت است.

تکلیف اعلام نواقص (ماده ۳۹): خریدار موظف است نواقص کالا را در مهلت معقولی اعلام کند. عدم رعایت این مهلت، حق خریدار برای ادعای نقص را ساقط می‌کند، مگر در موارد استثنایی. این الزام، مانع از آن می‌شود که خریدار با اعلام دیر هنگام، فروشنده را در موقعیت ناعادلانه‌ای قرار دهد (McKendrick, 2017).

اصل تعادل ریسک و تعهد [Risk–Obligation Balance]

کنوانسیون به دقت تعیین می‌کند کدام ریسک در چه زمانی و چرا به طرف مقابل منتقل می‌شود؛ این طراحی بر مبنای «تناسب» است که هسته عدالت معاوضی است. در حقوق قراردادهای، اصل تعادل ریسک و تعهد به این معناست که طرفین یک قرارداد، در زمان انعقاد، باید درک مشترکی از توزیع ریسک‌ها و تعهدات متقابل خود داشته باشند و این توزیع باید تا حد امکان منصفانه و متعادل باشد. این اصل بر این فرض استوار است که هر تعهدی، بار ریسکی را به همراه دارد و هر ریسکی، مستلزم دریافت تعهد یا عوضی متناسب است.

در مورد رویکرد کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به اصل تعادل ریسک و تعهد باید گفت این کنوانسیون، یکی از جامع‌ترین نظام‌های حقوقی برای تنظیم روابط بیع بین‌المللی است و به طور مؤثری اصل تعادل ریسک و تعهد را در بخش‌های مختلف خود منعکس کرده است. این اصل در کنوانسیون، نه به عنوان یک قاعده کلی مستقل، بلکه از طریق سازوکارهای متعدد در طول فرایند قرارداد قابل مشاهده است. جلوه‌های پذیرش این اصل در کنوانسیون به شرح زیر هستند:

انتقال ریسک (مواد ۶۶ تا ۷۰)

این بخش، شاید روشن‌ترین تجلی اصل تعادل ریسک در کنوانسیون باشد. تعیین زمان انتقال ریسک ناشی از تلف یا آسیب دیدن کالا، نقش حیاتی در تعیین تعادل قراردادی دارد. مبنای کلی آن است که ریسک زمانی منتقل می‌شود که کالا به خریدار تحویل شود (ماده ۶۹)، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند.

انتقال با تحویل به اولین متصدی حمل (ماده ۶۷)

اگر قرارداد شامل حمل کالا باشد، ریسک با تحویل به اولین متصدی حمل، به خریدار منتقل می‌شود. این امر، ریسک حمل را به طرفی که مسئولیت حمل را پذیرفته (معمولاً خریدار در قراردادهای FOB یا CIF)، منتقل می‌کند.

کالای معین و در اختیار خریدار (ماده ۶۸)

اگر کالا هنگام انعقاد قرارداد در اختیار خریدار بوده، ریسک از زمان انعقاد به او منتقل می‌شود.

نقض قرارداد و ریسک (ماده ۷۰)

این ماده بیان می‌کند که انتقال ریسک، تأثیری بر حقوق طرفین در صورت نقض قرارداد توسط طرف دیگر ندارد. یعنی اگر فروشنده کالای معیوب تحویل دهد، حتی اگر ریسک قبلاً منتقل شده باشد، خریدار همچنان حق استفاده از فسخ یا کاهش قیمت را دارد. این تضمین می‌کند که انتقال ریسک، حقوق ناشی از نقض تعهد را تضییع نکند.

هدف این مقررات، ایجاد شفافیت در مورد مسئولیت خسارات ناخواسته و جلوگیری از تحمیل ریسک‌های نامتناسب به هر یک از طرفین، بسته به مرحله انجام تعهدات است (Said, 2020).

نتیجه‌گیری

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به طور مستقیم و با عنوانی مشخص به «عدالت معاوضی» نپرداخته است. با این حال، این امر به معنای نادیده گرفتن این اصل بنیادین نیست. پژوهش حاضر نشان داد که *CISG* از طریق مجموعه‌ای از سازوکارها و قواعد مرتبط، به طور غیرمستقیم به تضمین برابری نسبی ارزش عوضین و جلوگیری از تحقق منفعت ناروا برای یکی از طرفین تلاش می‌کند.

با وجود سکوت واژگانی، در عمل یکی از نهاده‌ترین نظام‌های عدالت معاوضی در تجارت بین‌الملل است. این عدالت از طریق قواعد شناسایی مواردی چند در کنوانسیون، مورد توجه تدوین‌کنندگان کنوانسیون بوده است؛ از جمله انطباق کالا، حق کاهش قیمت، نظام منصفانه فسخ، انتقال ریسک مبتنی بر واقعیت، جبران خسارت محدود به پیش‌بینی‌پذیری، فرصت جبران و تفاسیر مبتنی بر حسن نیت. گویا تدوین‌کنندگان کنوانسیون به این مهم توجه داشته‌اند که با شناسایی این موارد، می‌توان شرایطی به وجود آورد که اصل عدالت معاوضی در قراردادهای مشمول تجارت بین‌المللی، به طور سیستماتیک تضمین شود. بنابراین، جایگاه عدالت معاوضی در کنوانسیون، نه در متن صریح، بلکه در ساختار اقتصادی - حقوقی کنوانسیون است؛ ساختاری که هدفش ایجاد «توازن پایدار در معاوضه تجاری» است.

باید افزود که اصل کلیدی «حسن نیت» که در ماده ۷ کنوانسیون بر آن تأکید شده، به عنوان یک اصل راهنما، در تفسیر و اجرای سایر مقررات نقش حیاتی ایفا می‌کند و می‌تواند مبنایی برای تفسیرهایی باشد که به سمت حفظ تعادل معاوضی گرایش دارند. علاوه بر این، قواعد مفصل مربوط به «انطباق کالا» و پیامدهای عدم انطباق آن، به‌ویژه حق خریدار برای «کاهش قیمت» (ماده ۵۰) و حق «فسخ قرارداد» در موارد نقض اساسی (ماده ۲۵)، ابزارهای مؤثری برای مقابله با مواردی هستند که تعادل معاوضی قرارداد به طور جدی بر هم خورده است. همچنین، قواعد مربوط به «جبران خسارت» (ماده ۷۴) در پی آن است که طرف زیان‌دیده تا حد امکان در وضعیتی قرار گیرد که اگر قرارداد به‌درستی اجرا می‌شد، قرار می‌گرفت.

با وجود این سازوکارها، چالش‌هایی نیز همچنان پابرجاست. ابهام در تعریف «نقض اساسی» و عدم وجود قواعد صریح برای مواجهه با «تغییرات شدید و غیرقابل پیش‌بینی اوضاع و احوال» که می‌تواند تعادل معاوضی را بر هم زند، از جمله این چالش‌ها هستند. با این حال، ارزیابی کلی نشان می‌دهد که کنوانسیون با فراهم آوردن چارچوبی نسبتاً جامع و متعادل، گامی مهم در جهت تحقق عدالت معاوضی در تجارت بین‌المللی برداشته است و رویه قضایی و داوری در تفسیر مواد آن می‌تواند به تقویت هرچه بیشتر این جنبه کمک نماید. در نهایت، اهمیت اراده طرفین (ماده ۶) در تعیین دامنه شمول یا حتی تعدیل برخی از این قواعد، همواره باید مد نظر قرار گیرد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Commutative justice in international trade law concerns the preservation of relative equilibrium between reciprocal contractual performances and the prevention of unjust enrichment, disproportionate advantage, or unfair loss in exchange-based transactions. In contracts for the

international sale of goods, this issue becomes especially significant because the parties often operate across different legal systems, commercial cultures, market structures, and informational environments. The classical theory of contract law recognizes freedom of contract as a foundational principle, but that freedom does not necessarily guarantee substantive fairness when one party possesses superior bargaining power, technical knowledge, logistical capacity, or access to legal resources. From this perspective, commutative justice functions as a corrective and evaluative principle that tests whether the exchange still reflects a reasonable balance between what each party gives and what each party receives. In civil-law systems, this concern appears through doctrines such as mistake, fraud, hardship, unconscionability, lesion, and good faith, while in common-law systems it is reflected more indirectly through doctrines of misrepresentation, duress, implied terms, frustration, mitigation, and equitable remedies (Katouzian, 2020). General contract theory therefore shows that commutative justice is not merely a moral aspiration but a legal mechanism for preserving transactional legitimacy, especially where formal consent may conceal material imbalance (Safaei & Ghasemzadeh, 2020). In international commerce, the need for such a principle is intensified because contractual performance is exposed to currency fluctuation, transportation risks, quality disputes, market volatility, and evidentiary difficulties (Darabpour, 2021). Accordingly, this extended abstract examines how the Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG) contributes to the protection of commutative justice, despite the fact that the Convention does not expressly formulate that principle as an autonomous rule.

The CISG, adopted in 1980 and designed to unify the law governing international sales contracts, is primarily structured around predictability, uniformity, party autonomy, and the facilitation of cross-border trade. Nevertheless, beneath this functional and commercial orientation, the Convention contains several mechanisms that indirectly protect the economic balance of exchange. Its architecture is not based on a general theory of substantive fairness, yet its provisions concerning conformity of goods, fundamental breach, price reduction, avoidance, damages, cure, notice, and risk allocation collectively operate to prevent one party from being left with a substantially defective performance while remaining bound to provide full counter-performance. Iranian scholarship on international sales law has emphasized that the CISG's remedial system is not punitive but restorative, seeking to place the aggrieved party in a position consistent with the contractually expected exchange (Bashiri, 2021). The Convention's approach also reflects the broader logic of international trade law, where uniform rules are expected to reduce legal uncertainty and prevent opportunistic reliance on divergent domestic doctrines (Eskini, 2018). At the same time, the CISG respects party autonomy under Article 6, allowing the parties to exclude or modify its provisions, which means that commutative justice under the Convention is not imposed as an overriding moral standard but is embedded in default rules that structure fair exchange unless the parties agree otherwise (Habibzadeh, 2019). This makes the CISG a pragmatic instrument: it protects balance not by openly invalidating unfair bargains, but by defining the consequences of non-performance in a way that preserves the reasonable expectations of both buyer and seller (Zeller, 2013).

One of the clearest manifestations of commutative justice in the CISG lies in the rules on conformity of goods. Article 35 requires the seller to deliver goods that correspond to the quantity, quality, description, packaging, ordinary purpose, particular purpose, sample, or model contemplated by the contract. This provision protects the buyer's legitimate expectation that the goods received will represent the economic and practical value for which the price was agreed. If the seller delivers goods that do not conform to the contract, the buyer has not received the agreed equivalent of the price, and the exchange becomes materially imbalanced. The CISG responds to this imbalance through a

graded system of remedies rather than an automatic termination of the contract. The buyer may require performance, request substitute goods in cases of fundamental non-conformity, demand repair, reduce the price under Article 50, claim damages under Article 74, or avoid the contract where the breach is fundamental. This remedial diversity is central to the Convention's fairness model because it calibrates the legal response to the severity of the imbalance (Said, 2020). Price reduction is especially important from the standpoint of commutative justice because it directly restores proportionality between the value of the goods actually delivered and the price payable by the buyer (Enderlein & Massimo, 2014). Similarly, the rules on repair and cure prevent excessive remedies where the imbalance can still be corrected without destroying the transaction, thereby protecting both the buyer's interest in conformity and the seller's interest in preserving the contract (DiMatteo et al., 2014). The CISG thus avoids rigid formalism and instead creates a flexible remedial structure oriented toward proportional restoration.

The concept of fundamental breach is another important mechanism through which the CISG indirectly protects commutative justice. Article 25 defines a breach as fundamental when it substantially deprives the aggrieved party of what it was entitled to expect under the contract, unless the result was not foreseeable to the breaching party. This definition links the right to avoid the contract to the destruction of the contractual exchange's essential value. Avoidance is therefore not available for every defect, delay, or irregularity; it is reserved for cases in which the imbalance is so serious that preserving the contract would impose an unjust burden on the aggrieved party. This approach reflects a balance between contractual stability and substantive fairness. On the one hand, international commerce requires that contracts not be easily terminated for minor breaches; on the other hand, no party should be compelled to remain bound where the promised exchange has lost its essential value (McKendrick, 2017). The damages regime under Article 74 also reinforces this balance by granting compensation equal to the loss suffered, including loss of profit, while limiting recovery to losses that were foreseeable at the time of contract formation. This prevents both under-compensation and excessive liability, aligning the remedy with the economic logic of the transaction (Treitel, 2013). The provisions on mitigation further confirm this equilibrium-based approach, requiring the aggrieved party to take reasonable steps to reduce loss and thereby preventing opportunistic expansion of damages (Gazzini, 2015). Even the rules on risk allocation under Articles 66 to 70 contribute to commutative justice by determining when accidental loss shifts from seller to buyer, while preserving remedies where loss is connected to breach rather than neutral commercial risk.

Good faith, interpretation, and uniform application provide the normative framework within which the CISG's more technical provisions can be understood as instruments of commutative justice. Article 7 requires regard to the Convention's international character, the need to promote uniformity, and the observance of good faith in international trade. Although there is debate over whether good faith under the CISG governs only interpretation or also the conduct of the parties, its interpretive function remains significant because it discourages readings of the Convention that would legitimize opportunism, surprise, or abuse of formal rights (Zeller, 2013). Article 8, concerning the interpretation of statements and conduct, also supports legitimate expectations by asking how a reasonable person in the same circumstances would have understood the parties' behavior. This objective standard helps prevent one party from exploiting ambiguity in a manner inconsistent with commercial reasonableness (Enderlein & Massimo, 2014). At the same time, the CISG's capacity to guarantee commutative justice is not unlimited. The Convention does not expressly regulate hardship or changed circumstances in a comprehensive way, and Article 79 primarily addresses

impediments to performance rather than economic disequilibrium caused by severe market disruption (Said, 2020). This silence has generated interpretive debate, particularly in cases where performance remains physically possible but becomes radically more burdensome. Comparative contract law and international commercial practice show that hardship, renegotiation, and adjustment mechanisms may be necessary where strict enforcement would destroy the equivalence of exchange (Felemegas, 2014). However, excessive judicial or arbitral intervention may undermine certainty, which is itself essential to international trade. The CISG therefore occupies a middle position: it strongly protects transactional balance after breach, but it is more cautious in addressing supervening economic imbalance.

In conclusion, the CISG does not expressly recognize commutative justice as an independent doctrinal category, yet its internal structure reveals a consistent concern with preserving the fair equivalence of contractual exchange. The Convention protects this equilibrium through rules on conformity of goods, notice of non-conformity, repair, replacement, price reduction, damages, avoidance, mitigation, and risk allocation. These mechanisms ensure that a party who has not received the expected contractual value is not left without an effective remedy, while also preventing disproportionate responses that would unfairly burden the breaching party. The Convention's model of justice is therefore practical, remedial, and commercial rather than abstract or moralistic. It does not seek perfect equality between parties, nor does it invalidate every economically unfavorable bargain. Instead, it aims to preserve the reasonable balance that the parties themselves created at the time of contract formation. Its main limitation lies in its relatively restrained treatment of hardship and severe changes in circumstances, which may require further development through interpretation, party drafting, arbitral practice, and supplementary principles of international contract law. Overall, the CISG can be understood as one of the most important legal instruments for protecting commutative justice in international sales, not because it declares the principle openly, but because it operationalizes it through a coherent system of remedies and interpretive standards designed to sustain fair and predictable exchange.

References

- Bashiri, M. (2021). *Law of the International Sale of Goods: In Accordance with the CISG*. Dadgostar Publications.
- Darabpour, M. (2021). *International Trade Law, Volume 1*. Jangal Publications.
- DiMatteo, L. A., Haw, D. C., & Liu, C. Q. (2014). *The CISG and the Consumer: Unification and the Protection of the Parties in Cross-Border Transactions*. Edward Elgar Publishing.
- Enderlein, F., & Massimo, B. (2014). *Introduction to the UN Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG)*. UNCITRAL.
- Eskini, R. (2018). *International Trade Law: With Emphasis on the Convention on the International Sale of Goods*. SAMT Publications.
- Felemegas, J. (2014). *The UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration: An Advance Towards Uniformity*. Martinus Nijhoff Publishers.
- Gazzini, G. (2015). *The Law of International Trade*. Edward Elgar Publishing.
- Habibzadeh, T. (2019). *International Trade Law: The Hague and Vienna Conventions*. Jangal Publications.
- Katouzian, N. (2020). *Law of Contracts and Obligations, Volume 1*. Ganj-e Danesh Publications.
- McKendrick, E. (2017). *Contract Law: Text, Cases, and Materials*. Oxford University Press.
- Safaei, S. H., & Ghasemzadeh, S. M. (2020). *Contract Law: General Issues*. SAMT Publications.
- Said, N. M. (2020). *The International Sale of Goods: A Handbook on the Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG)*. Brill | Nijhoff.
- Treitel, G. H. (2013). *The Law of Contract*. Sweet & Maxwell.
- Zeller, B. (2013). *The CISG: A Global Treaty on the International Sale of Goods*. Oxford University Press.